

عمل‌گرایی (پراگماتیسم) در کلیله و دمنه

محمد آهی*

استادیار دانشگاه بوعلی سینا، همدان

فاطمه مهربانی ممدوح**

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۱۶؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۹/۱۷)

چکیده

پراگماتیسم مکتبی فلسفی است که ضمن اینکه اصالت را به عمل می‌دهد، به امور واقع توجه کرده، سعی می‌کند که مصلحت را در نظر بگیرد و نیز به هیچ‌گونه مطلق‌گرایی در باب نظریه‌ها معتقد نیست و حقیقت را امری نسبی می‌داند. عقاید و نظریه‌ها را ابزاری برای رسیدن به هدف می‌داند که کارآیی آنها در جریان تجربه مشخص می‌شود. از بنیان‌گذاران این مکتب، پیرس، جیمز و دیویی را می‌توان نام برد. در این پژوهش، ابتدا پیشینه، خطوط و شاخص‌های پراگماتیسم مطرح می‌شود و بدین موضوع پرداخته می‌شود که این مکتب ریشه در عقاید فلاسفه گذشته چون سقراط و ارسطو دارد و در بین نظریه‌های اخلاقی جدید، نزدیکی زیادی با مکتب اصالت نفع (سودگرایی) دارد. در بخش دوم با رویکردی علمی به بررسی پراگماتیسم در کلیله و دمنه می‌پردازد و با توجه به داده‌های به دست آمده، نشانه‌ها و مصادیقی از پراگماتیسم در کلیله و دمنه با توجه به شاخص‌هایی چون واقع‌بینی، نسبی‌گرایی، مصلحت‌گرایی، ابزارانگاری و نتیجه‌گرایی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: پراگماتیسم، کلیله و دمنه، سیاست، عمل‌گرایی، سودگرایی.

* E.mail: ahi200940@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E.mail: mehrabani_fatemeh@yahoo.com

مقدمه

کلیله و دمنه به عنوان متنی ادبی - سیاسی با مفاهیم اخلاقی آمیخته شده، اما محتوای غالب آن سیاسی است، چراکه در آن به ارائه راهکارها و رهنمودهایی دربارهٔ کشورداری پرداخته می‌شود. از آنجایی که سیاست با «هست»ها و دنیای عینی و واقعی سر و کار دارد، نویسنده نیز با دیدی واقع‌بینانه به مسایل مختلف زندگی و به‌ویژه سیاسی نگرینسته است و در بیان نکات ضروری زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی با مد نظر قرار دادن واقعیت‌ها به ارائه راهکارها پرداخته است. پراگماتیسم به عنوان یک مکتب فلسفی آمریکایی، معتقد است که حقیقت چیزی جدا از وجود انسان نیست و آنچه که در عمل مفید و مؤثر واقع شود، حقیقی است. ممکن است که با توجه به همین اصل، عقیده‌ای در موقعیتی کارآمد باشد و در موقعیتی دیگر کارآیی خود را از دست بدهد. پس حقیقت امری نسبی است. گاه برای اینکه به نتیجه مطلوب برسیم، به‌ویژه در عرصهٔ سیاست، باید مصلحت عمومی را در نظر بگیریم و این امر ممکن است گاهی مخالف و مغایر با اصول و موازین اخلاقی باشد. منظور از اخلاق «علم به صفات فاضله و رذیله است» (مصباح، ۱۳۸۲: ۱۶). بر اساس نوع نگاه به این صفات، مکاتب گوناگونی چون لذت‌گرایی، منفعت عمومی، قدرت‌طلبی و عاطفه‌گرایی و ... به وجود آمده است که بیانگر بینش، روش و فرجام‌نگری متفاوت در آنهاست. در این میان، آنچه مورد توجه این پژوهش است، اخلاق سیاسی است. رابطهٔ اخلاق و سیاست از مهم‌ترین مباحث فلسفی و اندیشهٔ سیاسی است. از دیدگاه دین‌مبین اسلام، اخلاق سیاسی از سیاست اخلاقی جدا نیست، چراکه به فرمودهٔ پیامبر اکرم (ص) فلسفهٔ بعثت، اتمام مکارم اخلاق است: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ج ۷۰: ۳۷۲). جانشین به حق ایشان، علی (ع)، نیز حکومت را فقط برای اقامهٔ حق و دفع باطل می‌داند (ر.ک: نهج‌البلاغه / خ ۵۸). اما از دیدگاه غیراسلامی در هر مصر و عصری «تاریخ سیاست نشان‌دهندهٔ حاکمیت سیاست غیراخلاقی است» (رنجیر، ۱۳۸۱: ۱۸) که امروزه در مکتب واقع‌گرایی و پراگماتیسم و در اندیشه‌های ماکیاولی، نیچه و ماکس وبر تبلور یافته است و مبتنی بر فلسفهٔ اخلاق کانت می‌باشد که از این منظر «سیاست در هر دو حوزهٔ داخلی و خارجی مبارزهٔ بی‌امان برای کسب قدرت است و سیاست قدرت همواره بر روح و ذهن سیاستمداران حاکم است. بنابراین، حوزهٔ اخلاق مسئولیت و اخلاق سیاسی از هم جداست» (آرون، ۱۳۷۲: ۵۶۵) و در این نگاه آنچه مهم است، رسیدن به هدف است نه اسباب

رسیدن بدان. از این رو، این پژوهش در پی پاسخگویی به سؤال‌های زیر است: ۱- آیا نمونه‌های مشابه در کلیله و دمنه، مطابقت کامل با اصول و شاخص‌های پراگماتیسم را دارند؟ ۲- با توجه به این که کلیله و دمنه کتابی اخلاقی است، مخالفت یا مغایرتی بین آموزه‌ها و مفاهیم اخلاقی آن با اصول پراگماتیسم دیده می‌شود؟ ۳- ارتباطی بین آموزه‌ها و افکار ماکیاولی با آموزه‌ها و افکار نویسندۀ کلیله و دمنه وجود دارد یا نه؟

پیشینه پژوهش

با توجه به غنای کلیله و دمنه، این اثر بزرگ ادب فارسی، پژوهش‌های فراوانی در زمینه‌های مختلف و از ابعاد گوناگون درباره‌ی این اثر صورت گرفته است. برخی از دیدگاه مسایل تعلیمی - تربیتی، عده‌ای از جنبه‌ی اخلاق و نقد اخلاقی و بعضی دیگر از دیدگاه مکاتب سیاسی غربی و شباهت‌های آنها و ... بدین اثر پرداخته‌اند که در این میان، تنها چهار پژوهش تا حدودی نزدیک به موضوع این پژوهش است. مقاله‌ی نخست «نقد اخلاق‌گرایی در کلیله و دمنه با نیم‌نگاهی به اندیشه‌های ماکیاولی» از جواد دهقانیان و ناصر نیکوبخت در فصلنامه‌ی نقد ادبی، مقاله‌ی دیگر «اندیشه سیاسی در کتاب کلیله و دمنه» اثر عنایت‌الله شریف‌پور و محتشم محمدی در نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه باهنر کرمان، دو مقاله از خدیجه اطمینان با عنوان‌های «لیبرالیسم و مشابهت‌های مضامین کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه با آن» و «ماکیاولیسم و مشابهت‌های مندرج در کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه با آن» که به ترتیب در مجله‌ی زبان و ادب فارسی و پیک نور آمده است که هیچ یک از آنها با توجه به سؤال‌های مطرح شده در این پژوهش، کلیله و دمنه را از این جهت مورد بررسی قرار نداده‌اند.

معرفی پراگماتیسم

پراگماتیسم (pragmatism) در لغت به معانی مصلحت‌گرایی، عمل‌گرایی، فلسفه‌ی ویلیام جیمز و دیگران، پیامدگرایی و نتیجه‌گرایی آمده است (ر.ک؛ آریان‌پور، ۱۳۸۴ و بابایی، ۱۳۸۶: ذیل «pragmatism») و «اصطلاح پراگماتیسم از واژه‌ی یونانی پراگما به معنی عمل (Action) مشتق شده است» (جیمز، ۱۳۷۰: ۴۰). این واژه را اولین بار، پیرس (Peirce) به کار برد. مقصود او از به کار بردن آن، روشی برای حل کردن و ارزیابی مسایل عقلی بود. او پراگماتیسم را آموزه‌ای می‌داند که معتقد است «معنی و ذات هر تصویری در کارآیی آن تصوّر نهفته است»

(اسکفلر، ۱۳۶۶: ۱۱۰). پس از پیرس، ویلیام جیمز (William James) در گسترش و شناساندن پراگماتیسم سهم عمده‌ای داشت. او نظریه پیرس را به نظریه‌ای درباره حقیقت تبدیل کرد. جان دیویی (John Dewey) یکی دیگر از سرشناسان این مکتب است که وی را نظریه پرداز صورتی از اصالت عمل می‌داند که گاهی آن را مذهب اصالت اسباب (Instrumentalism) نیز می‌نامند. پراگماتیسم در اواخر قرن نوزدهم در آمریکا به ظهور رسید و «انبوه اندیشه‌ها و افکار وارد شده از جهان کهن و نیز انبوه داده‌ها و دانسته‌های حاصل از علم جدید که در نیمه دوم قرن نوزدهم در دسترس آمریکاییان بود، طبیعتاً در قالب‌های موجود و مکاتب گذشته نمی‌گنجید و نیاز به چارچوبی نو و فراگیرتر داشت. اما ذهن آمریکایی نه قادر به ساختن آن بود و نه چارچوب‌های جدید ارائه شده را می‌پذیرفت، بلکه تنها عناصر آن مجموعه انبوه را به ساده‌ترین و عملی‌ترین روش در کنار هم قرار داد تا به وقت لزوم از هر کدام که خواست، استفاده کند. سودمندی و نتیجه‌بخشی را معیار صحت آنها تلقی کرد و خود را از همه مجادله‌های کهن بر سر معیارهای حق و حقیقت خلاص کرد» (همان: ۱۳-۱۲). به عقیده ویلیام جیمز پیش از او فلاسفه‌ای بوده‌اند که به نحوی پراگماتیسم را به کار می‌بستند و به نوعی پیشگامان این مکتب بودند: «سقراط یکی از متبحران آن بود. ارسطو آن را از روی اسلوب به کار می‌برد. لاک، برکلی و هیوم به یاری آن کمک‌های ارزشمندی به روشن ساختن حقیقت کردند. شادورت هاجسن اصرار می‌ورزید که واقعیات چیزی جز همان تلقیات نیستند» (جیمز، ۱۳۷۰: ۴۳)، چرا که از نظر سقراط، عملی حق (صحیح) است که برای انسان حقیقتاً مفید باشد. بنابراین، «بی‌هیچ دغدغه خاطر می‌توانیم اخلاق مبتنی بر اصالت نفع یا به عبارت امروزی، اخلاق به خاطر نتایج اخلاق را به سقراط نسبت دهیم» (گمپرتس، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۱۲). نظریه اعتدال را منسوب به ارسطو می‌دانند؛ بدین معنی که در اخلاق هم نسبت را قبول دارد و هم اعتقاد تجربی مذهب را می‌پذیرد. اخلاقی که مورد نظر اوست، نوعی اخلاق وضعی است؛ «بدین معنی که در نظر او انسان دوراندیش کسی است که هنگام قرار گرفتن در مجموعه‌ای از اوضاع و احوال، به آنچه خیر و نیک است و در راستای تأمین منافع حقیقی اوست، توجه کند نه به جنبه‌های نظری و عملی آن» (کاپلستون، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۸۴). مکتب اصالت نفع نمونه متعارف این نظریه است که معتقد است: «مقصود نهایی عبارت است از بیشترین خیر عمومی» (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۴۸). علاوه بر این، بر نقش محوری عمل در اخلاق تکیه دارد. فرانکنا (Frankna) در این باره می‌گوید: «با تأمل در اینکه کدام یک از افعالی که پیش روی ماست،

تحقیقاً یا محتملاً، بیشترین غلبه خیر بر شر را در جهان ایجاد می‌کند، باید بپرسیم: این عمل «من» در این موقعیت چه تأثیری بر غلبه کلی خیر بر شر دارد؟ نه اینکه بپرسیم: این نوع عمل از «هر کسی» در این نوع از اوضاع و احوال چه تأثیری بر غلبه کلی خیر بر شر دارد؟» (همان: ۸۸). این نظریه را امروز افرادی مثل جی. جی. سی. اسمارت (J.J.C.Smart) و جوزف فلچر (Joseph Fletcher) پذیرفته‌اند، هرچند فلچر ترجیح می‌دهد آن را اخلاق وضعیت بنامد که سودگرایی عمل‌نگر یکی از انواع آن است. پراگماتیسم قطعیت را به عنوان یک هدف عقلانی طرد می‌کند. همین امر یک نگرش تجربی و نسبی به اندرزها و قواعد اخلاقی ایجاد می‌کند. افزون بر این، فکر را اصل اساسی برای پالایش و تزکیه نفس در نظر می‌گیرد که چگونه برای به دست آوردن یک هدف معرفتی مثل حقیقت به طور اساسی عمل کنیم (Tiles, 2000: p 705). روحیه عمل‌گرایی خاص آمریکایی‌ها ریشه در گذشته و شرایط خاص جامعه آنان دارد و هرچند از آغاز در سرشت آنان وجود داشته، اما با ظهور پراگماتیسم بارزتر می‌شود. استیس (Stace) در این باره معتقد است که عمل‌گرایی به عنوان توجیه‌کننده مادی‌گرایی تحریف شده است؛ «زیرا از نظر بیشتر مردم استفاده عملی به معنای به دست آوردن کالاها و رفاه مادی است» (استیس، ۱۳۷۱: ۱۴۴). به طور کلی، می‌توان برای پراگماتیسم شاخص‌هایی بدینگونه بیان کرد: ۱- تأکید بر دنیای واقعی (واقع‌بینی): نه بر آنچه باید در یک جهان آرمانی انجام شود. ۲- تأکید بر تجربه: بر اساس نظریه‌های عمل‌گرایانه درباره حقیقت، حقایق عقایدی هستند که در جریان تجربه شکل گرفته‌اند (Audi, 1995: p 638). ۳- نسبی‌گرایی: دیویی به جای حقیقت از تحقیق سخن می‌گوید و مراد از آن، سعی در دریافت مقتضای حال است برای عمل مناسب (اسکفلر، ۱۳۶۶: نوزده). ۴- گرایش و اهمیت به کارآیی (توجه به نتایج عملی اندیشه‌ها) (Putnam, 2001: p 1361). ۵- مصلحت‌گرایی: جیمز می‌گوید: «حقیقت همان مصلحت است» (جیمز، ۱۳۷۰: ۱۰). ۶- ابزارانگاری: یعنی اندیشه‌ها و عقاید تنها در حکم ابزار هستند.

پراگماتیسم در کلیله و دمنه

پس از معرفی اجمالی پراگماتیسم، در این بخش به تحلیل و بررسی مصادیقی از این اندیشه در کلیله و دمنه پرداخته می‌شود تا ضمن معرفی عینی پراگماتیسم، میزان مطابقت آن با کلیله و دمنه روشن و به سؤال‌های مطرح شده پاسخ داده شود. به همین منظور، مصداق‌ها و

نمونه‌های یافت شده در کلیله و دمنه با توجه به پنج شاخصه مهم پراگماتیسم مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱- واقع‌بینی. ۲- نسبی‌گرایی. ۳- مصلحت‌گرایی (منفعت‌طلبی). ۴- ابزارانگاری. ۵- نتیجه‌گرایی (پیامدگرایی، عمل‌گرایی).

۱- واقع‌بینی

تا قبل از پیدایش پراگماتیسم حقیقت را امری جدا و مستقل از وجود انسان می‌دانستند، اما با ظهور پراگماتیسم این باور به وجود آمد که حقیقت امری جدا از انسان نیست. بر اساس نظریه پراگماتیست‌ها «حقیقت تطابق فکر با واقعیت است؛ واقعیت ذاتی و حقیقی نه انتزاعی» (سهاکیان، ۱۳۸۰: ۱۸۲). تنها دلیل برای درستی و حقیقی بودن یک نظریه، کارآمدی و مفید بودن آن در عمل است. بدین ترتیب، معنای حقیقت تغییر یافت و درستی هر عقیده بر مبنای نتایج عملی آن مورد سنجش قرار گرفت نه در مقایسه با واقعیت خارج. در نهایت، حقیقت به تعبیر ویل دورانت «حادثه‌ای است که برای تصور و عقیده‌ای رخ می‌دهد. حقیقت عبارت از تحقق است» (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۴۶). بر این اساس، توجه به آرمان و آرمان‌گرایی طرد می‌گردد یا حتی از این نظر می‌توان پراگماتیسم را واکنشی در برابر ایده‌آلیسم محسوب نمود (سبزیان موسی آبادی و بهمن، ۱۳۸۹: ۱۰۹). با عنایت به جایگاه سیاست و توجه آن به دنیای واقعی و تأمل در کتاب کلیله و دمنه این نکته نمایان می‌شود که نویسندگان کتاب به واقعیت نظر ویژه داشته‌اند. ملک‌الشعراى بهار در این باره می‌نویسد: «نویسنده یا نویسندگان این کتاب را از تجربیات گرانبهای علم‌الحیات و علم‌النفس و شناخت مردم و آزمایش‌های زندگی طرفی فراوان و ذخایری بی‌پایان در گنجینه مغز جای داشته است و از این رو، نکته‌ای از نکات ضروری زندگانی از پیش نظرشان محو نشده و دقیقه‌ای از دقایق واجبات را فرو نگذاشته‌اند» (بهار، ۱۳۷۰: ۲۵۳). همین واقع‌بینی و ارائه راه‌کارهای عملی درباره مسایل ضروری زندگی باعث شده است که علاوه بر پادشاهان و سیاست‌مداران، سایر افراد نیز به فراخور حال خود، با بهره‌مندی از آموزه‌های این گنجینه و به‌کارگیری آنها در زندگی با این اثر ارتباط برقرارکنند. به عنوان مثال، در باب «شیر و شغال» نمونه‌های زیادی از این واقع‌بینی از زبان شغال و شیر بیان می‌شود و توصیفی از اوضاع دربار و درباریان و نحوه دسیسه‌چینی آنها در قالب داستان بیان می‌گردد. شغال نماد افرادی است که از زندگی و متاع دنیوی به حداقل بسنده کرده، راه زهد و تقوا را درپیش گرفته است و از کارهای دولتی (سیاسی) کناره‌گیری می‌کند. با عنایت به حسن

شهرت و درست‌کاری که دارد، شیر او را به پذیرش شغل وزارت وادار می‌کند. هرچند شغال از پذیرش امتناع می‌کند، اما شیر اصرار دارد که بپذیرد. شغال در جواب شیر می‌گوید: «چون کاری به جبر در گردن کسی کرده شود، او را ضبط آن میسر نگردد و از عهده لوازم مناصحت به واجبی بیرون نتواند آمد» (منشی، ۱۳۷۴: ۳۱۲). در ادامه به یکی دیگر از واقعیت‌ها که در عرصه سیاست وجود دارد، اشاره کرده است و می‌گوید: «کار سلطان بابت دو کس باشد: یکی مکاری مقتحم که غرض خویش به اقتحام حاصل کند و به مکر و شعوذه مسلّم ماند، و دیگر غافلی ضعیف که بر خواری کشیدن خو دارد و به هیچ تأویل منظور و محترم و مطاع و مکرم نگردد که در معرض حسد و عداوت افتد» (همان: ۳۱۳). و خود را فاقد آن ویژگی‌ها می‌داند و می‌گوید: «و من از این هر دو طبقه نیستم. نه آزی غالب است که خیانت کنم ... و نه طبع خسیس که مذلت کشم» (همان: ۳۱۴-۳۱۳). نمونه دیگری از توصیف ویژگی‌های درباریان را در باب «شیر و گاو» از زبان شنزبه می‌شنویم: «در خدمت او [شیر] طایفه‌ای نابکارند؛ همه در بدکرداری استاد و امام و در خیانت و درازدستی چیره و دلیر» (همان: ۱۰۱). شغال با دیدی واقع‌بینانه عاقبت افراد امین و متدین و ناصح را در جدال قدرت میان درباریان چنین بیان می‌کند: «و هر که بُنلاد خدمت سلطان به نصیحت و امانت و عفت و دیانت مؤکد گرداند و اطراف آن را از ریا و سمعه و ریب و خیانت مصون و منزّه دارد، کار او را استقامتی صورت نبندد و مدت عمل او را دوامی و ثباتی ممکن نگردد» (همان: ۳۱۴). یکی دیگر از واقعیت‌هایی که شغال - پس از آنکه علیه او توطئه کردند - خطاب به شیر مطرح می‌کند، حسادت جاهلان و بی‌هنران در حق عالمان و هنرمندان است: «اما حسد جاهلان در حق ارباب هنر و کفایت، رسمی مألوف و مستمر است و بسته گردانیدن آن طریق، متعذر» (همان: ۳۲۹). در جای دیگر نیز می‌گوید: «تا بنده‌ای کافی مخلص نباشد، در معرض حسد و عداوت نیفتد و یاران در حق او به تزویر نگرینند و راست گفته‌اند که: دارنده میاش و ز بلاها رستی» (همان: ۳۳۱). نکته دیگری که پادشاه باید درباره زبردستان بدان توجه داشته باشد، ضرورت شناخت آنان، گزینش و در نهایت، نظارت بر کار آنان پس از گزینش است که نویسنده در ابواب گوناگون کتاب از زبان شخصیت‌های مختلف حکایت‌ها، این موضوع را با واقع‌بینی مورد بررسی قرار داده است. در باب «شیر و گاو» می‌گوید: «مَلِک تا اتباع خویش را نیکو شناسد و بر اندازه رای و رویت و اخلاص و مناصحت هر یک واقف نباشد، از خدمت ایشان انتفاعی نتواند گرفت و در اصطناع ایشان مثال نتواند داد» (همان: ۶۸). در باب «پادشاه و برهمنان» نیز می‌گوید: «و در جمله بر پادشاه تعریف

حال خدمتگاران و شناخت اندازه کفایت هر یک فرض است تا بر بدبیهه بر کسی اعتماد فرموده نشود که موجب حسرت و ندامت گردد» (همان: ۴۰۲). نکته مهم اینکه پادشاه باید زیردستی را که هم‌رتبه او شده است، از میان بردارد: «و گفته‌اند که: چون پادشاه یکی را از خدمتگاران در حرمت و جاه و تبع و مال در مقابله و موازنه خویش دید، زود از دست بر باید داشت و الا خود از پای درآید» (همان: ۸۹-۹۰). مبحث دیگر از رویکرد واقع‌بینانه، درباره دشمنان است. در جاهای مختلف کتاب از جمله در ابواب «شیر و گاو»، «پادشاه و فنزه»، «بوف و زاغ» و «گره و موش» این موضوع مطرح گردیده است که در ارتباط با دشمن و نحوه رفتار با او در موقعیت‌های مختلف باید چگونه عمل کرد:

الف) خوار و ضعیف نشمردن دشمن

«دشمن ضعیف را خوار نشاید داشت که اگر از قوت و زور درماند، به حیلت و مکر فتنه انگیزد» (همان: ۱۱۰).

ب) فریفته نشدن به سخنان تملق‌آمیز دشمن

«خردمند به سخن دشمن التفات ننماید و زرق و شعوه او را در ضمیر نگذارد» (همان: ۱۹۱).

ج) عدم تأخیر در دفع دشمن

حکایت ماهی که خود را مرده ساخت و بدین وسیله خود را از دست صیاد نجات داد، در بیان همین مطلب است. آنگاه که ماهی خود را در خطر صید می‌بیند، با خود می‌گوید: «هرچند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد... با این همه، عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند» (همان: ۹۲).

د) پرهیز از جنگ در هنگام اوج قدرت

«خردمندان در حال قوت و استیلا و قدرت و استعلا از جنگ چون خرچنگ پس خزیده‌اند و از بیدار کردن فتنه و تعرض مخاطره تحرز و تجنب واجب دیده‌اند» (همان: ۱۱۵).

هـ) پرهیز از جنگ پس از شکست

«جنگ کردن خطر بزرگ است، خاصه پس از هزیمت، و هر که بی‌تأمل قدم در آن نهد، بر گذر سیل خوابگه کرده باشد» (همان: ۱۹۲). همانگونه که درباره دشمنی و دشمنان گفته شد، در ارتباط با دوستان نیز باید گفت که دوستی‌ها هم همیشه پایدار نیستند و در موقعیت‌های مختلف زندگی، به مواردی در ارتباط با دوستان برمی‌خوریم که باید با واقع‌بینی رفتار مناسبی را در پیش گیریم. در باب «دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو» و ابواب دیگر بدین موضوع پرداخته شده است و نمونه‌ای از دوستی در موقعیت‌های مختلف به تصویر کشیده شده که می‌توان آن را چنین خلاصه کرد:

الف) عدم اعتماد کامل

«و خردمند روشن‌رای نه بر هر دوستی اعتماد کلی جایز شمرد و به وفای او ثقت افزایش و از مکر دهر و زهر چرخ در پریشان گردانیدن آن ایمن شود» (همان: ۲۶۷).

ب) دوری از دوست آزرده‌خاطر

«از دوست مستزید و قرین آزرده تحرّز ستوده‌تر و از مکامن غدر و مکر او تجنّب اولی‌تر» (همان: ۲۸۳).

ج) عدم اعتماد بر دوستی‌های مصلحتی (منفعتی)

«آن طایفه که ملاطفت برای مجازات حال و مراعات وقت واجب بینند و مصالح کارهای دنیاوی اندر آن به رعایت رسانند، مانند صیّادانند که دانه برای سود خویش پراگندند نه برای سیری مرغ» (همان: ۱۶۷).

نمونه‌ای دیگر از واقع‌بینی، درباره اقتدا یا عدم اقتدا به پیشینیان در کار و حرفه است (ر.ک؛ همان: ۳۴۰). در باب «زاهد و مهمان او» مخصوصاً بدین موضوع پرداخته شده است. در این داستان، مهمان از زاهد می‌خواهد که زبان عبری را بدو بیاموزد. زاهد می‌گوید: «هر که زبان خویش بگذارد و اسلاف را در لغت و حرفت و غیر آن خلاف روا بیند، کار او را استقامتی صورت نیندند» (همان: ۲۴۳). مهمان در جواب او می‌گوید: «اقتدا به آبا و اجداد در جهالت و ضلالت از نتایج نادانی و حماقت است و کسب هنر و تحصیل فضایل ذات نشان خرد و حصافت و دلیل

عقل و کیاست» (همان: ۳۴۳). زاهد برای نصیحت بیشتر با نقل حکایت «زاغی که می‌خواست راه رفتن کبک را بیاموزد»، چنین می‌گوید: «و این مثل بدن آوردم تا بدانی که جاهل تر خلاق اوست که خویشتن در کاری اندازد که ملایم پیشه و موافق نسب او نباشد» (همان: ۳۴۵). حکایت‌های «بوزینه درودگر»، «زاهد و مهمان او» و «زاغی که می‌خواست راه رفتن کبک را بیاموزد» همگی در بیان این موضوع هستند.

۲- نسبی‌گرایی

نسبی‌گرایی از پیامدهای واقع‌بینی و توجه به واقعیت است. به دلیل توجه پراگماتیسم و تأکید آن بر واقعیت می‌توان آن را واکنشی در برابر ایده‌آلیسم و سایر نظریه‌های آرمان‌گرایانه دانست؛ زیرا پراگماتیست‌ها بر خلاف ایده‌آلیست‌ها اعلام کردند که معرفت انسان جز از طریق تجربه میسر نیست. از این رو، در نگرش فلسفی پراگماتیسم، مجموعه امور به صورت محض، انتزاعی و نامربوط به زندگی نیست، بلکه وظیفه اصلی آن حل مسایل انسانی است. به همین دلیل، پراگماتیست‌ها معتقدند که در قلمرو معرفت‌شناسی، معرفت از طریق تجربه به دست می‌آید و تجربه چیزی جز تعامل فرد با محیط نیست. از آنجایی که پدیدارها پیوسته در حال تغییر و تحول هستند، در نتیجه، تنها واقعیت موجود، تغییر است. در نهایت، بر اساس چنین نگرشی حقیقت امری نسبی و مشروط است (ر.ک؛ سبزیان موسی آبادی و بهمن، ۱۳۸۹: ۱۰۵). دیویی نظریه‌ها را ابزارهایی می‌داند که در جریان تحول و تجربه برای رویارویی با مشکلات پدید آمده و هماهنگ با آنها تحول یافته‌اند. در واقع، هر اندیشه‌ای وابسته به شرایط فرهنگی، اجتماعی یا حتی فیزیکی و جغرافیایی و برخاسته از همان شرایط است؛ یعنی ممکن است اندیشه و عقیده‌ای در شرایطی مؤثر باشد و با تغییر وضعیت، اعتبار خود را از دست بدهد. در نتیجه، «اصالت عمل در نزد دیویی در واقع، به نوعی نسبت‌گرایی تبدیل شد که در آن حقیقت، امری نسبی و محدود به فرصت خاص تلقی شد» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۳۷۴). در کلیه و دمنه نیز نمونه‌هایی از نسبی‌گرایی مشاهده می‌شود که پیامد توجه به واقعیت و عمل‌گرایی است. توصیه‌هایی مبنی بر رازداری، به‌ویژه از جانب پادشاه، در جاهای مختلف کتاب ارائه شده است؛ از جمله در باب «بوف و زاغ» یکی از شرایط پایداری مُلک را راز داری پادشاه می‌داند و می‌گوید: «و چون پادشاه اسرار خویش را بر این نَسَق عزیز و مستور داشت... سزاوار باشد که مُلک او پایدار باشد و دست حوادث مواهب زمانه از وی نتواند ربود» (همان: ۲۰۰). در جای

دیگر، از زبان وزیر زاغان می‌گوید: «و گویند پادشاهان را در تحصین خزاین اسرار احتیاط هر چه تمام‌تر فرض است، خاصه از دوستان نومید و دشمنان هراسان» (همان: ۲۲۹) و اگرچه «عیب فاش گردانیدن اسرار و تأکید علما در تجنب از آن مقرر است» (همان: ۱۳۰)، اما در مواردی همین رازداری به منزله مشارکت در خطای افراد مشکوک محسوب می‌شود: «و پنهان داشتن راز اهل ریبت مشارکت است در زلت» (همان: ۱۳۰). پس نسبت تعیین‌کننده عمل است. هرچند دوری از دشمن، کاری عاقلانه است، اما گاهی شرایطی به وجود می‌آید که رهایی از رنج و گرفتاری به وسیله دشمن امکان‌پذیر می‌گردد. در باب «گربه و موش» به این واقعیت پرداخته شده که بنا بر وضعیت پیش آمده برای موش، بهتر است که با دشمن خود (گربه) دوستی کند و بدین وسیله خود را از دست دو دشمن - راسو و بوم - نجات دهد. در ارتباط با دوستان نیز باید محتاطانه رفتار کرد. توصیه‌هایی در همین مورد را از زبان موش خطاب به گربه می‌شنویم: «اما عاقل اگر در رنجی افتد که در خلاص از آن به اهتمام دشمن امید دارد و فرج از چنگال بلا بی‌عون او نتواند یافت، گرد تودّه برآید و در اظهار مودت کوشد و باز اگر از دوستی خلاف بیند، تجنب نماید و عداوت ظاهر گرداند» (همان: ۲۷۸). اما در این نزدیک شدن به دشمن باید حدود را رعایت کرد و از زیاده‌روی پرهیز نمود: «نزدیکی به دشمن آن قدر باید جست که حاجت خود بیایی و در آن غلو نشاید کرد که نفس تو خوار شود و دشمن را دلیری افزاید» (همان: ۱۹۵). نمونه دیگر از نسبی‌گرایی در مورد صداقت است. علی‌رغم توصیه‌های فراوان به صداقت و وفاداری در کلیله و دمنه یا حتی اختصاص بایی با عنوان «دوستی کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو» به این فضیلت اخلاقی، شاهد مواردی هستیم که نویسنده با در نظر گرفتن واقعیت و آنچه در عمل مفید است، خیانت را یک ضد ارزش و مخالف موازین اخلاقی است، به عنوان راه چاره توصیه می‌کند. مثال بارز این مورد را می‌توان در باب «باخه و بوزینه» سراغ گرفت. حکایت باخه‌ای که با بوزینه‌ای دوستی مستحکمی ایجاد کرده بود و همین دوستی وافر باعث غیبت طولانی او از منزل و در نتیجه، ناراحتی همسرش شده بود. همسر باخه با کمک دوستش تظاهر به بیماری کرد و تنها درمان آن را «دل بوزینه» دانست. سرانجام، باخه در کشمکش بین انتخاب دوستی بوزینه و عشق به همسر به بوزینه خیانت می‌کند. هرچند این عمل را در آیین جوانمردی حرام می‌داند، اما می‌گوید: «در حال ضرورات مباح است حرام» (همان: ۲۴۴). ماکیاولی (Machiavelli) در کتاب شه‌ریار آموختن شیوه‌های ناپرهیزکاری را به پادشاه توصیه می‌کند و می‌گوید: «شه‌ریاری که بخواهد شه‌ریاری

را از کف ندهد، می‌باید شیوه‌های ناپرهیزکاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد، به کار بندد... خیم‌هایی هست که فضیلت به شمار می‌آیند، اما به کار بستنشان سبب نابودی دولت می‌شود و حال آنکه خیم‌های دیگری هست که رذیلت به نظر می‌آیند، اما ایمنی و کامروایی به بار می‌آورند» (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۷۹).

۳- مصلحت‌گرایی

واژه پراگماتیسم علاوه بر معنای فلسفی، در مفهوم تمسخرآمیز نیز به کار می‌رود: «در کاربرد تمسخرآمیز، این اصطلاح برابر است با بی‌اعتقادی و پایبند نبودن به مرام و عقیده‌ای خاص و به تعبیری می‌توان آن را همان هُرُهری مذهبی نامید که گاه نیز در معنی مرام مصلحت‌خواهی کاسب‌کارانه به کار می‌رود» (حمیدی، ۱۳۷۶: ۵۰). مصلحت‌گرایی به نوعی معنای منفعت‌طلبی را نیز در خود نهفته دارد. همین امر باعث شده است که عمل‌گرایان مورد سرزنش قرار گیرند. محمدعلی فروغی در این باره معتقد است سرزندی که به عمل‌گرایان شده این است که اگر حق دایر مدار سود و مصلحت باشد، اصول اخلاقی مبتنی بر خودخواهی و منفعت‌پرستی خواهد بود، لیکن انصاف این است که در این قسمت، مخالفان پراگماتیسم در اشتباه هستند؛ زیرا سود و مصلحتی که عمل‌گرایان در نظر دارند سود و مصلحت شخصی نیست و مرادشان مصلحت کلی است. بنابراین، بیم اینکه منتهی به خودخواهی گردد، نمی‌رود (ر.ک؛ فروغی، ۱۳۷۷: ۵۵۱). البته در عمل چنین اتّفاقی نخواهد افتاد. در کلیله و دمنه به صورت صریح از منفعت‌طلبی سخن می‌گوید و در توصیه‌های سیاسی و همچنین سایر مسایل زندگی، مخاطب را به در نظر گرفتن مصلحت فرامی‌خواند که بیشتر آنها جنبه فردی دارد، چرا که «آدمی همگان را برای خویش خواهد» (منشی، ۱۳۷۴: ۳۵۴). حتی به طور کلی، ارتباطات انسان‌ها را هم بر پایه دستیابی سریع به منافع خود ممکن می‌داند: «کلی مواصلات عالمیان جز برای عاجل نفع ممکن نباشد» (همان: ۲۷۴). افراد انسانی در برقراری ارتباط با دوستان و دوری از دشمنان نیز به همین منافع خود نظر دارند: «میل جهانیان به دوستان برای منافع است و پرهیز از دشمنان برای مضار» (همان: ۲۷۸) و اصولاً عمل کردن به فراخور موقعیت و مصلحت از نشانه‌های شخص عاقبت‌اندیش است: «هر کاری را حیلتی است و هر که صلاح آن ساعته را فرو گذاشت، چگونه توان گفت او را در عواقب کارها نظری است؟» (همان: ۲۷۴). یا در جایی دیگر می‌گوید: «عافل همچنین در کارها بر مزاج روزگار می‌رود و پوستین سوی باران می‌گرداند

و هر حادثه را فراخور حال و موافق وقت تدبیری می‌اندیشد و با دشمنان و دوستان در انقباض و انبساط و رضا و سخط و تجلّد و تواضع، چنانکه ملایم مصلحت تواند بود، زندگانی می‌کند» (همان: ۲۷۹). ماکیاولی نیز شرط کامیابی را همراه شدن با روح زمانه می‌داند: «کامیاب آن کس است که کردار وی همساز با روح زمانه باشد و آن کس که کردارش جز این باشد، کامیاب نخواهد شد» (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۱۱۳). یکی از نمونه‌های بارز مصلحت‌اندیشی و منفعت‌طلبی، حکایت «مار پیر و ملک غوکان» است. ماری که در اثر پیری قادر به شکار و تأمین معیشت خود نیست، چاره را در این می‌بیند که در برابر ملک غوکان که به مراتب در جایگاهی پایین‌تر از او قرار دارد، تواضع کند و هر نوع مذلت و خواری را - مرکب ملک غوکان شدن - تحمل کند تا ملک غوکان هر روز گوکی را به عنوان غذا به او بدهد. راوی در پایان حکایت، در توجیه درستی کار مار پیر و البته به طور ضمنی، در تأیید اندیشه عمل‌گرایانه خود می‌گوید: «مار به حکم آنکه در آن تواضع منفعتی می‌شناخت، آن را مذلت نشمرد و در لباس عار پیش طبع نیاورد» (منشی، ۱۳۷۴: ۲۳۲). در باب «گره و موش» می‌گوید که در هنگام گرفتاری در بین چند دشمن، باید با در نظر گرفتن موقعیت و مصلحت، با یکی از دشمنان متحد شد و پس از غلبه بر دشمنان دیگر، جانب احتیاط با دشمن متحد شده را هم رها نکرد. در این باب است که از زبان موش - نماینده اشخاص مصلحت‌گرا و منفعت‌طلب - توجه به مصلحت و در نظر گرفتن منفعت را می‌شنویم: «اما عاقبت‌اندیش التماس صلح و مقاربت دشمن را غنیمت پندارد، چون متضمن دفع مضرّتی و جرّ منفعتی باشد» (همان: ۲۶۷). نویسنده کتاب، حتی درباره شنیدن سخن دادخواهانی که برای دادخواهی به نزد پادشاه می‌آیند، توجه به مصلحت‌گرایی را از نظر دور نمی‌دارد. در باب «شیر و شغال» از زبان شغال، پادشاهان را شایسته‌ترین افراد برای شنیدن سخن مظلومان معرفی می‌کند و این کار را دارای دو مصلحت ظاهری می‌داند: «یکی آنکه مظلومان را به قصاص خرسندی حاصل آید و ضمائر ایشان از غلّ و استزادت پاک شود... و دیگر آنکه... امضای حکم پس از شنودن سخن متظلم نیکوتر آید» (همان: ۳۲۹-۳۲۸).

۴- ابزارانگاری

در روش پراگماتیسم، افکار و عقاید به مثابه ابزارهایی برای حلّ مسایل و مشکلات بشر هستند. معیار حقیقی بودن آنها نیز در جریان عمل و کارآمدی مشخص می‌گردد. به بیان دیگر، ممکن است عقیده‌ای مدّتی به کار آید و نتایج خوبی در پی داشته باشد. در این صورت، صحیح

و حقیقی است و ممکن است در شرایط دیگری نتایج رضایت‌بخشی نداشته باشد که در اینگونه موارد، باطل و خطا خواهد بود. در ابواب مختلف کلیله و دمنه مواردی را می‌توان نام برد که اشخاص داستان‌ها و حکایات برای رسیدن به مقصود خود از افکار و اندیشه‌ها به عنوان ابزاری برای دستیابی به هدف استفاده می‌کنند. این موارد را در ذیل دو گروه «استفاده ابزاری از آموزه‌ها و اعتقادات دینی - مذهبی» و «استفاده ابزاری از مکر و حيله» دسته‌بندی و ارائه می‌کنیم.

الف) استفاده ابزاری از آموزه‌ها و اعتقادات دینی - مذهبی

گاهی افراد با تظاهر به دینداری یا سوء استفاده از عقاید دینی و مذهبی اطرافیان خود سعی دارند به مقاصد خود برسند. حکایت «کبک‌انجیر و خرگوش و گربه زاهد» نمونه‌ای آشکار برای استفاده ابزاری از مذهب و آموزه‌های دینی است. حکایتی که در آن بین کبک‌انجیر و خرگوشی بر سر مسکن نزاع درمی‌گیرد و آن دو برای رفع مشکل خود به نزد گربه‌ای می‌روند که ظاهراً پرهیزکار است. گربه با دیدن آن دو از دور، بر روی دو پا می‌ایستد و تظاهر به عبادت می‌کند. همین زاهدنمایی و تظاهر به دینداری سبب اعتماد کبک‌انجیر و خرگوش به گربه می‌شود و به او نزدیک‌تر می‌گردند. در همین حال، گربه خیز برمی‌دارد و آن دو را شکار می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۰۴). این حکایت و نیز استفاده ابزاری از مذهب، یادآور اندیشه‌ها و رهنمودهای ماکیاوولی خطاب به پادشاه در کتاب شهریار است. یکی از توصیه‌های او به پادشاه، تظاهر به دینداری است. در وصف گستره قدرت این ابزار همین بس که «هیچ چیز به سترگی این صفت و نمایش به داشتن آن نیست؛ زیرا مردم بر روی هم بیشتر بر اساس آنچه چشمشان از دور می‌بیند، داوری می‌کنند تا آنچه از نزدیک لمس توانند کرد» (ماکیاوولی، ۱۳۶۶: ۸۷). جهاننگلو در معرفی ماکیاوولی وی را یکی از نخستین متفکران سیاسی دوران تجدّد می‌داند که نگاه ابزاری به مذهب دارد. به نظر او، مذهب دارای یک نقش اجتماعی است که به عنوان عامل قوام‌بخشی و حفظ قدرت، سبب یکپارچگی، نظم دادن به جامعه و ثبات دولت می‌شود و به همین دلیل، تا زمانی که ایمان به خدا تعیین‌کننده منطق فعالیت مشترک انسان‌هاست، در فن سیاست نباید به مذهب بهای کمی داده شود (ر.ک؛ جهاننگلو، ۱۳۷۲: ۵۳-۵۲). در حکایت «زاغ و گرگ و شغال و شیر و شتر» پس از مجروح شدن شیر و ناتوانی‌اش از شکار، زاغ و گرگ و شغال تصمیم می‌گیرند که شیر را بر کشتن شتر که او را امان داده بود، تحریک کنند تا بدین

وسیله از گرسنگی نجات یابند. شیر می‌گوید که چگونه به کسی که او را امان داده، خیانت کند؟ آنها با بیان این اعتقاد دینی که «حکما گویند که یک نفس را فدای اهل بیتی باید کرد و اهل بیتی را فدای قبیله‌ای و قبیله‌ای را فدای اهل شهری و اهل شهری را فدای ذات ملک اگر در خطری باشد» (منشی، ۱۳۷۴: ۱۰۷)، شیر را بر کشتن شتر تحریک می‌کنند و از سوی دیگر، پیش شتر رفته، می‌گویند: «اگر جان و نفس فدای ذات او [شیر] نگردانیم، به کفران نعمت منسوب می‌شویم» (همان: ۱۰۸) و با این گفته شتر را می‌فریبند. یکی از توصیه‌های ماکیاولی به پادشاه این است که برای کشتن کسی باید دلیل روشن داشته باشد: «چون [شهریار] ناگزیر شود که دست به خون کسی یازد، می‌باید وجهی شایسته و دلیلی روشن داشته باشد» (ماکیاولی، ۱۳۶۶: ۸۴). البته منظور ماکیاولی از دلیل روشن یقیناً حجت شرعی نیست، بلکه مقصود نوعی توجیه از سر فریب است. نمونه دیگری از این مورد را می‌توان در حکایت «مار پیر و ملک غوکان» و داستان «پادشاه و فنزه» یافت که به ترتیب مصادیقی برای استفاده ابزاری از اعتقاد دینی صدقه، قصاص و اعتقاد به قضا و قدر است.

ب) استفاده ابزاری از مکر و حيله

در اغلب صفحه‌های کتاب کلیله و دمنه عبارت‌هایی از قبیل «آنچه به رای و حیلت توان کرد...»، «آنچه به حیلت توان کرد...»، به چشم می‌خورد و همچنین به وفور شاهد تکرار کلمات «مکر» و «حیلت» و «رای» هستیم که معمولاً به صورت مترادف با هم به کار رفته‌اند. البته در بعضی جاها به معنی تدبیر و چاره‌جویی است و در برخی موارد و به‌ویژه واژه «مکر»، دارای بار منفی است. به هر حال، در برخی حکایت‌ها می‌بینیم که شخصیت‌های این حکایت‌ها برای رسیدن به مقصود، رهایی از موقعیت خطرناک، از بین بردن دشمن یا رقیب و ... از مکر و حيله استفاده می‌کنند. نویسنده کلیله و دمنه به برتری رای و حیلت بر قدرت معتقد است و می‌گوید: «آنچه به رای و حیلت توان کرد، به زور و قوت دست ندهد» (منشی، ۱۳۷۴: ۸۱)، یا «آنچه به حیلت توان کرد، به قوت ممکن نباشد» (همان: ۸۵). همچنین «و بسیار دشمنانند که به قوت و زور بریشان دست نتوان یافت و به حیلت و مکر در قبضه قدرت و چنگال نعمت توان کشید» (همان: ۲۹۳).

۵- نتیجه‌گرایی (پیامدگرایی، عمل‌گرایی)

از نظر جیمز یک عقیده در صورتی و فقط در صورتی حقیقی است که هرآینه عمل بر آن واقع شود و به صورت تجربی نتایج رضایت‌بخش و محسوسی به بار آورد. جیمز علاوه بر رضایت منطقی فرد که به معنی ارضاء منطق عقیده او درباره جهان پیرامونش می‌باشد، رضایت روانشناختی او را نیز جزء ملاک حقیقت قرار می‌دهد (ر.ک؛ اسکفلر، ۱۳۶۶: نوزده). پراگماتیسم به جای پرسش از مبدأ و اصل فکر و عقیده‌ای از نتایج و ثمرات آن جويا می‌شود (ر.ک؛ دورانت، ۱۳۴۲، ج ۱: ۴۴۶). به بیان دیگر، نتایج عملی را معیار حقیقت می‌داند. مفهوم تصوّرات به عنوان نقشه‌های عمل یک مفهوم کلیدی برای دیویی است و او آن را برای توضیح درک رایج از وسیله و هدف به کار می‌گیرد. این درک، هدف را چیزی تثبیت شده و از پیش مشخص در نظر می‌گیرد که وظیفه ارائه معیاری اصولی برای داوری درباره وسیله‌ها را بر عهده دارد؛ به عبارت دیگر، هدف وسیله را توجیه می‌کند. حقانیت داشتن وسیله در گرو از پیش مشخص بودن هدف است. مشخص بودن هدف از ابتدا تشخیص وسایل مؤثر برای رسیدن به هدف را قطعی کرده، به وسایل حقانیت می‌بخشد (ر.ک؛ اسکفلر، ۱۳۶۶: ۳۰۴). توصیه‌ها و عبارت‌هایی در کلیه و دمنه هست که به گونه‌ای مستقیم به این امر می‌پردازند که در آغاز هر کاری و قبل از انجام آن به نتایج و پیامدهای آن توجه شود و در صورت داشتن نتایج مفید، به مرحله اجرا و عمل درآید. عبارت‌ها و توصیه‌هایی از این دست: «عاقل باید که در فاتحت کارها نهایت اغراض خویش پیش چشم دارد و پیش از آنکه قدم در راه نهد، مقصد معین گرداند و الا واسطه آن به حیرت و ندامت کشد و خاتمت به هلاک و ندامت» (همان: ۴۰)؛ «بهتر کارها آنست که خاتمت مرضی و عاقبت محمود دارد» (همان: ۹۵)؛ «پادشاه موفق آن است که تأمل او از خواتم کارها قاصر نیاید و نظر بصیرت او به اواخر اعمال محیط گردد» (همان: ۳۷۹)؛ «هر کجا کار بزرگ و مهم نازک حادث گشت و در آن هلاک نفس و عشیرت و ملک و ولایت دیده شد، اگر در فواتح آن برای دفع خصم و قمع دشمن تواضعی رود و مذلتی تحمل افتد، چون مقرر باشد که عواقب آن به فتح و نصرت مقرون خواهد بود، به نزدیک خردمند وزنی نیارد که صاحب شرع می‌گوید: مَلَأَ الْعَمَلِ خَوَاتِيمَهُ» (همان: ۲۲۸).

در باب اول کتاب، از زبان دمنه این اصل پراگماتیکی را در قالب یک بیت عربی بیان می‌کند که آنچه مهم است، رسیدن به هدف است نه اسباب و وسایل آن:

«وَلَسْتُ أَبَالِي بَعْدَ إِدْرَاكِي الْعُلَى، أَكَانَ تَرَاثًا مَا تَنَاولْتُ أُم كَسَبًا»
(همان: ۶۵).

با دقت در نمونه‌های فوق درمی‌یابیم که «اصل هدایت پیامدگرایی بیان این سخن است که هدف وسیله را توجیه می‌کند... آنچه مهم است این نیست که منفعت چگونه حاصل می‌شود یا چه کسی آن را پدید می‌آورد، بلکه صرفاً حاصل شدن آن مهم است» (مک ناتن، ۱۳۸۳: ۲۳۲). علاوه بر این عبارات، حکایت‌ها و تمثیل‌هایی که در تأیید و تبیین عبارات‌های فوق ارائه شده‌اند و در بخش‌های مختلف این پژوهش مثل واقع‌بینی، نسبی‌گرایی، مصلحت‌گرایی و ... ذکر شدند، نمونه‌هایی از عمل‌گرایی نویسنده و توجه او به نتایج کارهاست که اینجا به منظور پرهیز از تکرار کلام از ذکر آنها صرف نظر می‌شود. موضوع پراگماتیسم و وجود رگه‌ها و نشانه‌هایی از آن در کلیله و دمنه به موارد یاد شده محدود نمی‌شود و فراتر از آن است. در این مقاله سعی شد تا از چشم‌اندازی نو و متفاوت به این گنجینه ارزشمند نگریسته شود؛ گنجینه‌ای که زمینه مناسبی را برای نقد، بررسی و کشف افکار و اندیشه‌ها و دیدگاه‌های مختلف فکری پیشینیان و فرهنگ مردم مشرق‌زمین فراهم می‌آورد و از این رهگذر می‌توان به انگیزه‌ها و دلایل بسیاری از رفتارهای کنونی خود و افراد جامعه که ریشه در افکار گذشتگان ما دارد پی‌برد و به خودشناسی بهتری دست یافت.

نتیجه‌گیری

پراگماتیسم به معنی عمل‌گرایی و نتیجه‌گرایی است که اصول فکری آن در پنج عنوان خلاصه می‌شود: ۱- واقع‌بینی. ۲- نسبی‌گرایی. ۳- مصلحت‌گرایی (منفعت‌طلبی). ۴- ابزارانگاری. ۵- نتیجه‌گرایی (پیامدگرایی، عمل‌گرایی). با تأملی در مطالب کتاب درمی‌یابیم که وجود روحیه عمل‌گرایی فقط خاص مردم آمریکا نیست، بلکه در روحیه اکثر کسانی که دارای چنین مبانی اعتقادی هستند، وجود دارد. و پیشینه آن نه از قرن نوزدهم و نه صرفاً در اندیشه‌های سقراط و ارسطو، بلکه به تمام اعصار و امصار برمی‌گردد که دارای چنین مبانی فکری بودند. واقع‌بینی در کلیله و دمنه همان تحقق‌ی است که در پراگماتیسم مطرح می‌گردد. بدین معنا که انسان محور حقیقت است و واقعیت چیزی جز تطابق آن با سود انسانی نیست و این انسان می‌تواند پادشاه، وزیر یا هر فرد دیگر باشد و هر یک از اینها می‌بایست واقعیت را با سود شخصی خویش

مطابقت دهد و خارج از وجود خویش دنبال واقعیت و حقیقت نگردد. علاوه بر نمونه‌های ارائه شده، اکثر حکایت‌ها در کلیله و دمنه مؤید این مبانی فکری است. لذا چهار مقوله بعدی که ملزوم و نتیجه این اصل ماکیاولیستی است، به صورت واضح و کاملاً روشن خود را نشان داده است. با این توضیح که مصلحت و منفعتی که در کلیله و دمنه مطرح می‌شود، بیشتر جنبه شخصی (فردی) دارد تا عمومی. البته این را نیز می‌توان با در نظر گرفتن جنبه تمسخرآمیز پراگماتیسم - جنبه منفعت‌طلبی کاسبکارانه - توجیه کرد و چون حقیقت مطلق نیست، نسبت در رفتار شخصیت‌ها در جای‌جای حکایت‌ها مشهود است که برای رسیدن به هدف - به‌ویژه در عرصه سیاست - باید اصول و فضایل اخلاقی را نادیده گرفت و با روح زمانه سازگار شد و متناسب با مصلحت وقت رفتار کرد. از این رو، در این کتاب ابزارانگاری ماکیاولیستی فراوان دیده می‌شود. نتیجه‌گرایی مطرح در این کتاب نیز بر اساس اصالت سود شخصی است نه نتیجه‌گرایی حقیقی. بنابراین، نمونه‌هایی که در ابواب مختلف از جمله «شیر و گاو»، «شیر گر گرفته و روباه و شتر»، «بوم و زاغ»، «گره و موش» و «بوزینه و باخه» و سایر حکایت‌ها و باب‌های ارائه شده، دلیلی بر وجود نشانه‌هایی از تمام اصول پراگماتیسم در این اثر ارزشمند ادب فارسی است و علی‌رغم اخلاقی بودن کتاب و وجود توصیه‌های فراوان اخلاقی در آن، به مواردی برمی‌خوریم که در هنگام عمل و در دنیای واقعیت و به‌ویژه دنیای سیاست، موازین اخلاقی زیر پا گذاشته می‌شود یا حتی به‌کارگیری رذایل توصیه می‌گردد. به طور کلی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تطابق خوبی در اصول پنجگانه پراگماتیسم که در بالا ذکر شد، با کتاب کلیله و دمنه وجود دارد و انصافاً یک کتاب پراگماتیستی است که در گذشته تألیف شده است و این مؤید سخن ویلیام جیمز است که گفت پراگماتیسم روشی است که فلاسفه پیشین به نحوی آن را به کار می‌بستند و به نوعی پیشگامان این مکتب بودند.

منابع و مآخذ

- آرون، ریمون. (۱۳۷۲). *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- آریان‌پور کاشانی، منوچهر. (۱۳۸۴). *فرهنگ همراه پیشرو آریان‌پور*. ویراست دوم. تهران: نشر جهان رایانه.

استیس، والتر ترنس. (۱۳۷۱). *گزیده‌ای از مقالات استیس*. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: وزارت فرهنگ.

اسکفلر، اسراییل. (۱۳۶۶). *چهار پراگماتیست*. ترجمه محسن حکیمی. چاپ اول. تهران: مرکز.

بابایی، پرویز. (۱۳۸۶). *فرهنگ اصطلاحات فلسفه*. چاپ دوم. تهران: نگاه. بهار، محمدتقی. (۱۳۷۰). *سبک‌شناسی (تاریخ تطوّر نثر فارسی)*. ج ۲. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.

جهانگلو، رامین. (۱۳۷۲). *ماکیاولی و اندیشه رنسانس*. چاپ اول. تهران: مرکز. جیمز، ویلیام. (۱۳۷۰). *پراگماتیسم*. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

حمیدی، محمدمحسن. (۱۳۷۶). *عمل‌گرایی (پراگماتیسم) در اندیشه سیاسی - اجتماعی سعدی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع).

دورانت، ویل. (۱۳۴۲). *تاریخ تمدن*. ترجمه مهرداد مهرین. ج ۱. تهران: مؤسسه انتشارات فرانکلین.

_____. (۱۳۷۰). *تاریخ فلسفه*. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

رنجبر، مقصود. (۱۳۸۱). *اخلاق سیاسی*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *با کاروان اندیشه*. چاپ اول. تهران: امیرکبیر. ساهاکیان، ویلیام و می بل لئو ساهاکیان. (۱۳۸۰). *افکار فلاسفه بزرگ*. ترجمه گل‌بابا سعیدی. تهران: بحر دانش.

سبزیان موسی‌آبادی، علیرضا و شعیب بهمن. (۱۳۸۹). «پراگماتیسم و سیاست؛ بررسی و نقد پراگماتیسم در قلمرو سیاست و حکومت». *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*. ش ۵. زمستان ۱۳۸۹. صص ۱۲۳-۸۹.

فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۸۳). *فلسفه اخلاق*. ترجمه هادی صادقی. چاپ دوم. قم: کتاب طه.

- فروغی، محمدعلی. (۱۳۷۷). *سیر حکمت در اروپا*. تصحیح امیر جلال‌الدین اعلم. چاپ دوم. تهران: البرز.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۷۰). *تاریخ فلسفه*. ترجمه بهاء‌الدین خرّم‌شاهی. ج ۱. تهران: علمی و فرهنگی و سروش.
- گمپرتس، تئودور. (۱۳۷۵). *متفکران یونانی*. ترجمه محمدحسن لطفی. چاپ اول. ج ۲. تهران: خوارزمی.
- ماکیاولی، نیکولو. (۱۳۶۶). *شهریار*. ترجمه داریوش آشوری. چاپ اول. تهران: پرواز.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار؛ الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح، مجتبی. (۱۳۸۲). *فلسفه اخلاق*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مک ناتن، دیوید. (۱۳۸۳). *نگاه اخلاقی (درآمدی به فلسفه اخلاق)*. ترجمه حسن میاننداری. تهران: سمت.
- منشی، نصرالله. (۱۳۷۴). *ترجمه کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. چاپ سیزدهم. تهران: امیرکبیر.
- نهج البلاغه*. (۱۳۸۴). ترجمه محمد دشتی. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).

- Audi, R. (1995). "Pragmatism in R.Audi(ed) ". *The Cambridge Dictionary of Philosophy*. 2th ed. Cambridge: Cambridge univ. Press. P. 638.
- Tiles, J.E. (2000). *Pragmatism in Ethics In Concise Routledge Encyclopedia of Philosophy*. London and New York: Routledge. P.705.
- Putnam, R.A. (2001). "Pragmatism In L.C.Becker & Ch.B. Becker(eds)". *Encyclopedia of Ethics*. 2 th ed. Vol.3. London and New York: Routledge. PP.1361-64.